



الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در حجیت قول اهل خبره بود و بحث منتهی شد به تمسک به سیره برای اعتبار قول اهل خبره، در این مقام از اصل اعتبار قول اهل خبره بحث می کنیم و در مقام بعدی بحث این است که آیا اعتبار قول خبره، مشروط به شروط بینه است یا نه؟ یا اینکه حجیت آن مشروط به حصول وثوق و اطمینان است یا نه؟ گفته شد که اعتبار قول اهل خبره بر اساس ارتکاز و سیره عقلائی مشروط به عدم ردع از جانب شارع است و به تعبیر دیگر مشروط به امضا و رضایت شارع است. و این احراز مبتنی بر عدم وصول ردع است. به برخی از نصوص از جمله معتبره محمد بن عیسی^۱ اشاره شد که ممکن بود به عنوان رادع سیره به آن تمسک شود و مضمون این روایت، عدم اعتنا به قول منجم و اصحاب تقویم، بود. و مستفاد از روایت این شد که قول اهل نجوم معتبر نیست و قول اصحاب نجوم بر اساس خبرویت است و در روایت با قول آنها معامله شک شده است. اما ما گفتیم که این روایت صالح برای ردع از سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره نیست و جوابهایی داده شد: از جمله اینکه فرض روایت، یک فرض خاص است و آن فرض اداء فریضه است که در آن شارع قول خبره را ملغی کرده است. و حتی گفته شد که شاید روایت درباره قول منجمینی باشد که مبتنی بر ظن و گمان خبر می دهند نه قول منجمینی که مبتنی بر جزم و یقین خبر می دهند و لذا این روایت از محل بحث ما خارج خواهد بود چرا که مراد ما از اعتبار و حجیت قول اهل خبر در جایی است که قول اهل خبره مبتنی بر جزم و یقین باشد و خبر آنها از روی جزم و یقین باشد نه از روی ظن و گمان.

نکته: مرحوم صاحب وسائل در کتاب «هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام» روایت را امام هادی علیه السلام نقل می کند: «و كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلُ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ...»^۲ ولی در وسائل اینطور آمده بود: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَمْرٍأ أَخْبَرَنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلُ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ...» و بعید نیست که صاحب وسائل به قرینه محمد بن عیسی و طبقه آن ضمیر را اینگونه تلقی کرده است.

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۰؛ ص ۲۹۷ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَمْرٍأ أَخْبَرَنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رُبَّمَا أَشْكَلُ عَلَيْنَا هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ - فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عِلَّةٌ وَ يُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْخَسَابِ قِبَلَنَا إِنَّهُ يَرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بَعِيْنَهَا بِمَضَرٍ وَ إِفْرِيقِيَّةٍ - وَ الْأَنْدَلُسُ هَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرَضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونُ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرُ لِرُؤُوتِهِ وَ صُمْ لِرُؤُوتِيهِ».

۲. هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ ج ۴؛ ص ۲۴۵.



بررسی روایات دال بر ردّ اهل نجوم و منجمین

صاحب وسائل، روایات دال بر ردّ منجمین و اهل نجوم را بیان می کند و در این روایات از تصدیق منجم نهی شده است مانند این روایت:

«جَعْفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْمُحَقِّقُ فِي الْمُعْتَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنَجِّمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص»^۱

مفاد این روایت منع از تصدیق کاهن و منجم است. یعنی قول منجم اعتباری ندارد و تحذیر در این روایت دال بر عدم حجیت قول منجم و کاهن است. و این مضمون (تحذیر از تصدیق قول منجم و کاهن) از برخی روایات دیگر مستفاد است. اگر منجم اهل خبره باشد، در این روایت شارع نهی کرده است از تصدیق منجم، و قول منجم را ردع کرده است، این ردع، در واقع ردع از سیره عقلا در رجوع به اهل خبره خواهد بود.

اما با چشم پوشی از ارسال روایت و مشکل سندی آن (هرچند این مضمون در روایات دیگر هم وجود دارد) استدلال به این روایات از جهاتی با اشکال مواجه است:

اولاً: این روایت در مورد خصوص منجم است و شامل مطلق اهل خبره نمی شود و نهایت دلالت این روایت، عدم اعتبار قول اهل نجوم است و چون احتمال فرق بین خصوص منجمین و سایر اهل خبره وجود دارد، لذا ردع از قول منجم، ردع از مطلق قول اهل خبره محسوب نمی شود.

ثانیاً: بعید نیست مراد از منجم در این روایات کسانی باشد که بر اساس ستاره شناسی و امور فلکی پیش بینی می کرده اند مثلاً پیش بینی می کردند از اموری مثل نحس و شوم و برکت در کارها، و مراد از منجم در این روایت، منجمی نیست که بر اساس ریاضی و حساب که خیلی دقیق است، وضعیت طلوع و غروب هلال را بیان می کند. مثلاً از خسوف و کسوف به صورت خیلی دقیق و در حد ثانیه، خبر می دهند. لذا ممکن است مراد از منجم در این روایات، همان کاهن (که پیشگویی می کند) یا معنایی نزدیک به کاهن باشد. مثلاً ممکن است منجم بر اساس نجوم پیش بینی کند و کاهن بر اساس وسائل دیگری پیش بینی کند. و این ممکن است که از قبیل اشتراک لفظی و تشابه بین دو معنا باشد یعنی منجم در روایات تحذیر، معنایی غیر از اهل نجوم و ستاره شناس است که بر اساس نجوم و محسبات دقیق حرف می زنند.

کاهن و منجمینی که پیشگویی می کنند در یک مسیری هستند خلاف مسیر نبوت و نبی مکرم اسلام ص در یک مسیر دیگری است و از این باب در روایت گفته شده «مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنَجِّمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص». بعید نیست

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص: ۲۹۷.



منجم به آن معنایی که در روایات آمده است، بر اصحاب تقویم قابل تطبیق و صدق نباشد. لذا به واسطه این روایت نمی توان بر ردع از سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره استدلال کرد.

نتیجه: تا به اینجا نتیجه این شده که رادعی برای سیره و ارتکاز عقلا بر رجوع به اهل خبره، وجود ندارد و این سیره محکم است و اصل اعتبار قول اهل خبره، مسلم است.

مقام دوم: بررسی اعتبار شروط بینه در قول اهل خبره

در مقام دوم بحث در این است که آیا ادله بینه نسبت به اطلاق سیره ردع ایجاد نمی کند و مقید آن نیست؟ یعنی روایاتی که دال بر اعتبار بینه است و دلالت بر اشتراط تعدد، عدالت و ذکورت می کند، آیا اعتبار قول اهل خبره را هم مشروط به این شروط می کنند؟ یعنی آیا فی الجمله ردعی بر سیره وجود دارد یا نه؟ حتی احتمال رادعیت هم کافی است در کشف نکردن امضای شارع نسبت به اطلاق سیره.

معروف بین فقها این است که اعتبار قول اهل خبره، مشروط به شروط بینه است. تفاوت بینه و قول خبره در این است که بینه خبر حسی است و قول اهل خبره خبر حدسی است.

ادعای اولویت در مشروط بودن خبر حدسی به شروط بینه

در خبر حسیات نسبت به اطلاق آن ردع وجود دارد و اعتبار خبر در حسیات مشروط به شروط بینه است، ممکن است گفته شود به فحوی و اولویت، خبر در حدسیات هم مشروط به شروط بینه است چون در خبر حدسی و قول اهل خبره، احتمال خطا و اشتباه بیشتری نسبت به خبر حسی وجود دارد.

مناقشه در اولویت

ادعای اولویت نسبت به خبر حدسی با اشکالاتی مواجه است:

اولاً: این بیان صالح برای ردع از اطلاق عمل به قول اهل خبره نیست. همانطوری که رادعی برای اصل اعتبار قول اهل خبره پیدا نشد، رادعی برای اطلاق آن هم وجود ندارد. ممکن است شارع در امور حسی بینه را معتبر بداند و خبر واحد را کافی نداند، به دلیل اینکه دسترسی به اخبار در حسیات بیشتر است و اسباب حس میسر تر است و برای اخبار حسی نیاز به آگاهی و خبرویت نیست اما خبرویت نیاز به ممارست دارد و در هر کسی وجود ندارد و خبرویت نیاز به تحصیل و مقدمات طولانی دارد. لذا چون دسترسی به خبره حتی خبره واحد، نیاز به مئونه دارد، شارع تعدد و سایر شروط را در آن شرط نکرده است برخلاف خبر حسی که مشروط بودن آن به شروط، مئونه ای ندارد و مردم در تکلف نمی افتند.



ثانیا: اینگونه نیست که در حسیات علی الاطلاق شروط بینه معتبر باشد بلکه در باب قضا (فرض نزاع و تخصیصات) بینه معتبر است و این دلیل بر این نیست که شارع خبر واحد در حسیات را علی الاطلاق ملغی کرده باشد. لذا مشروط بودن خبر در حسیات به شروط بینه در یک سری موارد خاص است مثل باب قضا، باب روئیت هلال و باب طلاق، نه اینکه در همه جا باشد. لذا شروط بینه در همه خبر های حسی معتبر نیست تا از فحوای آن استفاده شود برای مشروط کردن خبر حدسی. از این باب است که برخی بزرگان مثل مرحوم شیخ فرمودند که اصل در خبر، حجیت است و ادله حجیت خبر، اطلاق دارند و خبر واحد را هم شامل می شوند و شامل خبر حدسی هم می شوند و شروط بینه در موارد خاصی است و قول اهل خبره هم مشروط به شروط بینه نیست. (البته ما در آنجا به مرحوم شیخ اشکال کردیم که ادله حجیت خبر واحد، مربوط به حسیات است و اطلاقی ندارند که شامل خبر حدسی بشود)

نتیجه: ارتکاز و سیره عقلا بر اعتبار قول اهل خبره، دلیل محکم و پابرجایی است و نه رادعی نسبت به اصل اعتبار آن وجود دارد و نه رادعی نسبت به اطلاق آن وجود دارد و شروط بینه در قول اهل خبره معتبر نیست بلکه فقط وثاقت در آن معتبر است یعنی اهل خبره باید ثقة باشد. و قول ثقة واحد در حدسیات حجت است همانطوری که قول ثقة واحد در حسیات حجت است.

بررسی اعتبار قول فقیه و مشروعیت تقلید

یکی از ادله مشروعیت تقلید، همین حجیت قول ثقة است و در کلمات به آن اشاره شده است. اما صرف اینکه فتوا معتبر است، ملازم با حجیت قول ثقة علی الاطلاق نیست چون قضیه حجیت فتوا و مشروعیت تقلید می تواند به عنوان یک حجت خاص مطرح شود و سیره متشرعه بر آن ادعا شده است. یعنی ولو قول اهل خبره را علی الاطلاق حجت ندانیم ولی خصوص قول فقیه را حجت بدانیم.

مثلا ممکن است در قول خبره، وثوق را شرط بدانیم ولی در عمل به قول فقیه، وثوق و اطمینان را شرط ندانیم. ممکن است بگوییم حجیت قول اهل خبره در موضوعات مشروط به شروط بینه است و برخی گفته اند مشروط به حصول وثوق شخصی است و جایی معتبر است که حتما از آن اطمینان حاصل شود. قطعا مشروعیت تقلید مشروط به حصول اطمینان نیست چرا که باعث سد باب تقلید خواهد شد. اگر کسی کمترین اطلاعی در باره اختلاف فقهی فقها داشته باشد مثل اختلاف در نماز جمعه در عصر غیبت (قائل به حرمت، استحباب و وجوب تعیینی و تخییری دارد)، و مثل اختلاف فتوا در نماز مسافر، آیا برای این شخص از قول فقیه اطمینان حاصل می شود؟ آیا اصلا مجالی برای تقلید می ماند؟ و اگر مشروعیت تقلید منوط به حصول اطمینان باشد فقط افرادی می مانند که هیچ اطلاعی ندارد و اصلا از اختلاف فقها بی خبر هستند آیا مشروعیت



تقلید فقط برای این افراد سطحی نگر و بی اطلاع از مسائل فقه است؟ حتما نباید مشروعیت تقلید منوط به حصول وثوق یا وثوق شخصی باشد.

حتی ممکن است از قول فقیه اعلم هم وثوق و اطمینان حاصل نشود مثلا قول فقیه اعلم مخالف با مشهور باشد لذا به هیچ وجه در مسئله مشروعیت تقلید جا ندارد این ادعا شود که باید قول فقیه مفید حصول وثوق و اطمینان باشد و این شرط به معنای سد باب تقلید است مگر برای افراد سطحی نگر و بی اطلاع از فقه. ولذا مشروعیت تقلید می تواند به ملاک جدایی حجت باشد و علاوه بر سیره عام عقلا بر رجوع به اهل خبره، سیره متشرعه بر آن وجود داشته باشد.

و الحمد لله رب العالمین